

پایانِ کمونیسم

مؤلف: محمد قطب

مترجم: خداداد مطالع پور

Marx Engels Lenin Stalin Yanukovych



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بنیاد نشر افکار و اندیشه های سید قطب و محمد قطب

www.ghotb.net

کمونیسم در نظر پیروانش، آخرین نظام برای بشریت است .. نظام پایانی ای است که ذاتا پایانی ندارد! و با این وجود، خود فلسفه‌ی کمونیسم است که پایان کمونیسم را رقم می‌زند! غذا .. مسکن .. و مسائل جنسی .. اینها آنچنان که کارل مارکس در بیانیه‌ی کمونیستی مشخص کرد در واقع خواسته‌های اساسی می‌باشد.^۱

غذا و مسکن و مسائل جنسی درحقیقت هدفی است که حکومت‌های کمونیستی به منظور محقق ساختن آن برای میلیون‌ها نفر به تلاش می‌پردازند.

این هدف بدون شک، هدفی عظیم بوده و شایسته است که تمامی حکومت‌ها، چه کمونیستی و چه غیر کمونیستی را مشغول خود گرداند.

اما اختلاف بین ما و بین کمونیست‌ها این است که جایز نیست فقط این اهداف مشغله‌ی اول و آخر حکومت‌ها باشد، زیرا به فرض، اگر بین حیوانات حکومتی تشکیل می‌شد یا اگر بشری ناظر بر سازمانده‌ی زندگی حیوانات می‌شد، به جز غذا و مسکن و مسائل جنسی، چه چیز دیگری می‌بود که برای فراهم نمودن آن به تلاش پردازد؟

آیا براننده‌ی کرامت انسانها و یا حکومت‌های انسانها می‌باشد که خواسته‌هایشان دقیقا عین خواسته‌های حیوانات باشد؟

و اگر انسان را به عالم حیوانات برگردانیم چگونه می‌تواند به صورت یک انسان باقی بماند؟

دوست نداریم به کمونیست‌ها ظلم روا داریم، یا آنها را متهم نماییم. اما درحقیقت آنها اعتقاد ندارند که زندگی بشری در این حد متوقف می‌شود ولی با این وجود آنها مسئولیت حکومت را به تضمین این خواسته‌های اصلی محدود می‌نمایند و بقیه‌ی امور را به حال خود رها می‌کنند که بعد از سازماندهی اقتصاد، خود به خودی به پیش رود و بصورت خودکار انجام پذیرد آن هم بر اساس فلسفه‌ی اشتباهی که به آن ایمان دارند، همان که می‌گوید:

جوانب والای انسان چه فکر و چه هنر و یا هر چیز دیگری، تنها بازتابی از وضعیت اقتصادی موجود است، نه اینکه چیزی ذاتا مستقل بوده و از ریشه‌های اصیل انسانی سرچشمه گرفته باشد، و می‌گویند تمامی اینها تابع ماده و اقتصاد است.

تمامی تفسیرات و توضیحات کمونیسم، هیچگاه در جدا کردن و انحراف ما از به قول آنها «عقیده‌ی فاسدمان» موفق نخواهد شد، همان عقیده‌ای که ما را وا می‌دارد که ایمان داشته باشیم به اینکه عوامل اقتصادی، تنها یکی از جوانب وجود پهناور انسان است و در این وجود انسانی، ارزشهای دیگری وجود دارند که اساسا اقتصادی نمی‌باشد و این وجود انسانی به پرورش آن نمی‌پردازد، بلکه تمام کاری که می‌کند اینست که فضای مناسبی را برای تغذیه و پرورش آن فراهم می‌آورد .. تنها همین نه بیشتر!

۱. این مقاله ترجمه‌ی یکی از فصلهای کتاب «فرد و اجتماع» می‌باشد با عنوان «نهایه‌ی شیوعه».

تمامی تفسیرات و توضیحات عملی! کمونیسم موفق نخواهد شد ما را به قول آنها از این عقیده‌ی ساده لوحانه که از عقلیت قرون وسطا به ارث برده‌ایم جدا گرداند، زیرا ما در جهان واقعیت نه در لابلای کتابها و نظریات، شاهد دو رویداد بزرگ در دنیای کمونیستی هستیم که تمامی این تفسیرات و توضیحات علمی را تکذیب نموده و افکار و اندیشه‌های ما را تایید می‌نماید. بریا و استالین...

بریا متهم شد و به خاطر همین اتهام نیز اعدام گردید متهم شد به اینکه به صورت پنهانی برای نابودی ارکان کمونیسم، با سرمایه‌داری توطئه‌چینی می‌کند، بخاطر اینکه بر مسند قدرت بنشیند! این اتهام از یکی از این دو حالت خارج نیست، یا اینکه راست است یا دروغ...

اگر راست در این صورت در میان کسانی که در آغوش نظام کمونیستی تربیت شده‌اند و کاملاً تحت تاثیر کمونیسم قرار گرفته‌اند و ضرورت سازمان اقتصادی‌ای که به منع میل قدرت‌طلبی معتقد است بر آن مسلّم گشته است آن هم تا زمانی که جامعه، به دور از اختلاف طبقاتی و مالکیت فردی باشد...

در میان چنین افرادی کسی پیدا شود که این ضرورت را نادیده گرفته و به دیوار بزند، و در برابر مردم نمادی زشت از خیانت و بی‌ایمانی گردد، زیرا این شهوت و تمایل درونی شهوت و میل قدرت‌طلبی برای تمامی نظام‌های اقتصادی پرورش نیافته و فضیلت به صورت خودکار پیرامون آن رشد نکرده تا آن را از توجه مستقیم به این تمایل بی‌نیاز نماید آن هم بوسیله‌ی غذایی که منشأ آن، دنیای مادی و اقتصاد نباشد...

یعنی غذای عقیده .. غذای روح.

یا اینکه این اتهام دروغ می‌باشد، که باز هم فرقی نمی‌کند!

که در این صورت هم در دنیای کمونیستی با زیربنای اقتصادی و علمی! کسانی پیدا می‌شوند که دروغ گفتن و متهم نمودن و اعدام کردن بی‌گناهان را برای خود توجیه می‌نمایند تا از دست آنها خلاص شوند و خود به تنهایی بر کرسی قدرت تکیه زنند! این، خلاصه‌ای از نتایج به دست آمده از داستان مهم نخست بود.

اما بحث از استالین بسیار مهم‌تر است. روزنامه‌های روسیه نه روزنامه‌های دشمنان استالین درمورد او چنین نوشتند که او یک جنایتکار بی‌رحم و سنگدل بود که بوسیله‌ی استبداد و کشت و کشتار و تیغ و آتش و جاسوسی بر کشور حکومت می‌کرد، و خودش را می‌پرستید و تلاش می‌کرد تا پرستش خود را بر توده‌ی مردم تحمیل نماید!

واقعا عجیب است! آیا در اسلام چنین نمونه‌ای می‌توان یافت؟!

معقول است که تمامی این جنایت ها در سایه‌ی نظامی فاسد همچون اسلام انجام شود که اساسی علمی ندارد و مالکیت فردی و نظام طبقاتی را جایز می‌شمارد و برای پرولتاریا «طبقه‌ی کارگری» هیچ ارزشی قائل نمی‌شود و برای عقب‌افتادگی‌اش همین بس، که بر اساس عقیده استوار بوده و منبع و حیانی و آسمانی دارد.

معقول است که در نظام خداوند ﷻ تمام این مفاسد و انحرافات باشد .. اما اگر تمامی اینها و با این شدت و زشتی در نظامی علمی! مشاهده شود این بسیار عجیب است!...

و این امر ما را سوق می‌دهد به سمت اینکه در این ادعای خیلی بزرگ به صورتی اساسی بازنگری کنیم، یعنی ادعای سازماندهی اقتصادی در پرورش نفوس و ستاندن امیال و شهوت‌های کفرآمیز و نیز تبدیل کردن مردم به فرشتگان پاک و بی‌آلایش! درحقیقت تاثیر اقتصاد در احساسات و اندیشه‌ها، حقیقتی ازلی و جاوید است که هیچ انسان عاقلی آن را انکار نمی‌کند. و تنها مارکس و انگلز و دانشمندان قرن نوزدهم و بیستم نبودند که برای نخستین بار در تاریخ، این را کشف نمودند، زیرا مردی بسیار عقب‌افتاده، جاهل و دانشگاه‌نرفته همچون عمر بن خطاب ﷺ که نه در علم اقتصاد تخصص داشته و نه کارشناس جامعه‌شناسی بوده، بلکه عقب‌ماندگی‌اش تا این حد بوده که با پای برهنه در بیابان راه می‌رفته و بدتر از این به خدا و عقیده ایمان داشته است، چنین مردی به کارگزاران خود و حاکمان مناطق تحت سیطره‌ی اسلام در آن حال که روش‌های حکومت‌داری و حد و مرز برخورد با مردم را برای‌شان شرح می‌داد فرمود:

«ولا تجیعوهم فتکفروهم» .. «مردم را گرسنه نگذارید که آنها را کافر می‌سازید!».

این مرد عقب‌افتاده فهمیده بود که عقیده در شکم خالی جای گیر نمی‌شود، و می‌بایست خواسته‌ها و مطالب اساسی مردم یعنی غذا و مسکن و مسائل جنسی آنها را تامین کرد، تا ایمان و عقیده در نفوس‌شان ریشه بزند و جایگیر شود.

عمر ﷺ با اینکه تحصیلاتی آکادمیک و علمی نداشت اما از گرداب عمیقی که اندیشمندان قرن بیستم در آن می‌افتند نجات پیدا کرد.

او اعتقاد نداشت که تنها تضمین مطالب اساسی و به صورتی خودکار سرشت‌ها را پرورش می‌دهد و نفوس افراد را تقویت می‌نماید و آنها را از عقیده بی‌نیاز می‌گرداند، در آن حال که مطالب و خواسته‌های جسمی مردم را تامین می‌نمود کسانی را نیز نزد آنها می‌فرستاد که روح ایشان را پرورش داده و غذای حقیقی‌اش را از نور خداوند ﷻ به آنان بخوراند.

بزرگترین اختلاف مابین ما عقب‌ماندگان و مابین کمونیست‌های مترقی در همین است. آنها ایمان دارند به اینکه اقتصاد، حقیقتی همه‌جانبه است و ما معتقدیم که اقتصاد، تنها حقیقتی تک‌بعدی و یک‌طرفه می‌باشد. یعنی معتقدیم اگر نباشد ساختمان جامعه را از پایه متزلزل نموده و سپس ویران می‌کند. «مردم را گرسنه نگذارید که آنها را کافر می‌سازید!».

اما اگر هم موجود باشد ذاتا به تعالی روحی و اخلاقی و فکری و انسانی نمی‌انجامد، بلکه باید با پرورش مستقیم و نشأت گرفته از عقیده و ارتباط دلها با خداوند ﷻ همراه باشد نه از دنیای مادی و اقتصاد.

ما موقتا این اختلاف مابین خود و کمونیست ها را پشت سر می‌گذاریم، تا با آنها در دنیای متعالی و روشنفکرانه‌شان همراه شویم.

غذا و مسکن و مسائل جنسی در واقع خواسته‌های اصلی و تمام هم و غم حکومت کمونیستی است.

مدت زمان زیادی گذشت و این رؤیای بزرگ کمونیسم به تحقق پیوست که می‌گوید: «به هر کس به اندازه‌ی نیازش و از هر کس به اندازه‌ی توانش».

ابزار تولید با پیشرفت علم پیشرفت کرده و انسان به این توان دست یافته که تنها با چند ساعت تلاش در روز به حجم زیادی از تولید دست یابد، دیگر این گفته بس است «به اندازه‌ی نیازش».

بعد از این چه؟!

کمونیست ها هرگز شتاب زده به این سؤال جواب نخواهند داد، زیرا آنها روشنفکرانی تحصیل کرده و علم‌مدار هستند و بحث در مورد این موضوع از نظرشان دور نمانده است، در واقع کمونیسم چنانکه عقب‌افتادگان کوتاه‌نظر و دارای عقیده‌ی فاسد می‌پندارند به اینجا ختم نمی‌شود.

بلکه رؤیای بزرگتر کمونیستی ادامه می‌یابد...

در این هنگام حکومتی جهانی در تمام زمین برپا می‌شود تا مانع جنگ و رقابت بر سر قدرت و تسلیحات شود، تا زمانی که همه‌ی مردم توان تولید را به دست آورند.

بعد از این چه؟!

برای بار دیگر به صورت شتاب زده جواب نخواهند داد زیرا مادیگرایی جدلی، تاریخ جهان را در آینده‌ی دور زیر نظر می‌گیرد آن‌چنان که یک ستاره‌شناس با تلسکوپ، ابعاد هستی دور را زیر نظر می‌گیرد...

در این وقت، ماموریت این حکومت به عنوان یک قدرت چیره و نیرومند و مدبّر به پایان می‌رسد و تنها همچون یک سازمان مردمی برای خدمت‌رسانی به توده‌ی مردم عمل می‌کند.

و مردم در دنیایی زیبا زندگی می‌کنند که نزاع در آن رخت بر بسته و محبت و وفاداری جای آن را گرفته است تا اینکه جهان به پایان برسد.

ما هرگز این جرأت را پیدا نمی‌کنیم در حق این «علم» بی‌ادبی و زبان‌درازی نماییم که «به تحقیق می‌پردازد» و «اثبات می‌کند» آن هم درحالی که همچون شخصی نامرئی در آسمان یا همانند دود حشیش و تریاک در هوا پخش می‌گردد!

و هرگز نخواهیم گفت که کمونیسم نخستین موجود در دوره‌های تاریخ، و پیش از کشف کشاورزی و مالکیت فردی برای ابزار تولید، همان رؤیای طلایی و افسونگری نبوده که کمونیسم دوم یا جدید، برای بازگرداندن دوباره‌ی آن تلاش می‌کند، که در آن نزاع وحشیانه و فجیعی بر سرمایه‌یال و شهوت‌های دیگری همچون میل و شهوت تسلط بر ابزار تولید مادی به چشم می‌خورد. گاهی این نزاع مابین مردان و بخاطر به چنگ آوردن و تملک یک زن بوده است! آن هم با وجود کمونیسم جنسی و یا بخاطر کسب مقام ریاست قبیله و در دست گرفتن قدرت بوده است!

همچنین هیچگاه نخواهیم گفت که تجربه‌ی کمونیسم در خاستگاه اصلی آن - روسیه - از دو پیروزی عظیم درمورد بریا و استالین پرده برداشت!

هرگز! هیچگاه این جرأت و بی‌حرمتی از ما سر نخواهد زد که این‌گونه دروغ‌ها را بر زبان بیاوریم.^۱

بلکه این رؤیای سحرآمیزی که در عقل‌های کمونیست‌ها «جلوه‌گری می‌کند» را باور خواهیم کرد؟

اما این رؤیا، بر چه اساسی است؟

بر اساس غذا و مسکن و ارضای غریزه‌ی جنسی؟

یا بر اساس مادی‌بودن و حیوان‌بودن انسان؟

و یا بر اساس دیدگاه دیگری از انسان و حیات؟!

اگر بر این اساس باشد که غنای اقتصادی حتماً چه به صورت ذاتی یا غیرذاتی، به ترقی و تعالی انسان‌ها و به پرواز درآوردن آنها در کرانه‌های والای انسانی خواهد انجامید که بر اساس دوستی و برادری و تربیت اخلاقی و رهایی از دنیای بایدها و نبایدها و قید و بندهای زمین، استوار شده است...

در این صورت کاملاً با هم اختلاف پیدا می‌کنیم، هم درمورد مشخص نمودن هدف والای انسانی، و هم درمورد اینکه این کمونیسم مادی که مطالب اصلی را در غذا و مسکن و امور جنسی منحصر می‌کند، نه یک اندیشه‌ی جاویدان است و نه نظامی بادوام و زوال‌ناپذیر، بلکه تنها برهه‌ی انتقال است، که همانند یک فکر و فلسفه و نظام پایان‌می‌یابد، در روزی که مردم، مطالب دنیایی خود را به دست آورند، یعنی هنگامی که تولید به اندازه‌ی کافی برسد...

پایان کمونیسم در گرو این لحظه‌ای است که علم و دانش، توان تحقق این هدف را پیدا می‌کند آن هم در این دوره که بشریت بسیار به این هدف نزدیک شده است!

۱. محمد قطب رحمته‌الله دارد کمونیسم و کمونیست‌ها را به تمسخر می‌گیرد چرا که تمام این اتفاقات و بسیار بیشتر از این، در حکومت‌های کمونیستی به وقوع پیوسته است.

اما هنگامی که بر همین اساس کنونی باشد، که دقیقا همانند حیوان به انسان می‌نگرد، در این صورت کمونیسم با حقیقت بزرگی غافلگیر می‌شود، در آن روزی که بزرگترین رؤیایش در افزایش تولید و توزیع عادلانه‌ی آن به تحقق می‌پیوندد! و همین کمونیسم بعد از اینکه جسم سیر می‌گردد با گرسنگی روح غافلگیر خواهد شد.

این، سنت طبیعتی است که ما عقب افتادگان، آن را سنت خداوند ﷻ می‌نامیم چرا که ما دلیلی منطقی برای عدول از فکر خدایی و سخن از فکر طبیعت نمی‌فهمیم.

سنت خداوند ﷻ در بین مخلوقاتش این است که گرسنگی روح بعد از سیر شدن جسم آغاز می‌گردد.

گنجشک هنگامی که شکمش سیر شد بال و پر می‌گشاید و به پرواز در می‌آید و به نغمه‌سرایبی و آواز خواندن می‌پردازد .. به دنبال آزادی است حتی اگر هم در زمان ارضای غریزه‌ی جنسی و تولید مثل نباشد.

انسان نیز این چنین است، هنگامی که خواسته‌ها و نیازهای جسمی‌اش تا درجه‌ای عاقلانه و مناسب برآورده می‌شود میل و گرایش دیگری در خود احساس می‌کند .. شور و شوق و تمایل به آزادی، آزادی و پر کشیدن به سوی دنیاهای دیگری به جز دنیای محدود زمین.

حقیقت این است که تمامی ابزارهای تبلیغاتی الحاد و بی‌دینی در از بین بردن این تمایل و گرایش بشری به هیچ وجه موفق نخواهد شد، زیرا این میل و گرایش تنها خاص بشر نیست بلکه فطرت و سرشت تمامی حیات و در نهاد تمامی موجودات زنده هست!

بسیار عاقلانه است آنگاه که جسم انسان گرسنه بوده یا در تمایل و گرایش به ضروریات می‌سوزد، روح در زیر امواج مادیگرایی غرق شود. «مردم را گرسنه نگذارید که آنها را کافر می‌سازید!» اما عاقلانه نیست آن هنگام که ضروریات زندگی برآورده شود و آتش تمایلات فرو نشیند باز هم زیر امواج مادی‌گرایی در حالت غرق شدن جان دهد.

بنابراین این گونه است که بشریت حتما به سوی عقیده و ایمان بر خواهد گشت.

در آن لحظه به عقیده و ایمان باز خواهد گشت که رؤیای بزرگ کمونیستی در آن به تحقق می‌پیوندد، هر چند که قبل از تحقق این رؤیا، بر نگشته است.

انسان به اصل خود باز خواهد گشت، به عظمت خود که در زیر خاک مادی‌گرایی و گل ولای اقتصاد دفن شده است. باز خواهد گشت به این اصل که او، نیرویی بسیار بزرگتر و گسترده‌تر از آن چیز است که کمونیسم مادی‌گرا برای او اراده کرده است، کمونیسمی که خواسته‌های انسان را به غذا و مسکن و ارضای غریزه‌ی جنسی محدود ساخته است، باز خواهد گشت به نیرویی که همزمان جسم و عقل و روح او را در یک وجود جای می‌دهد.

در این وقت است که کمونیسم به پایان می‌رسد، به این خاطر که مأوریت خود را به انجام رسانده است، و مردم را به هدفی رسانده که برای خود ترسیم نموده و مطالب و خواسته‌هایش را برای آن مشخص کرده بود. یا اینکه به نظام دیگری مبدل خواهد شد...

نظامی در برگیرنده‌ی خواسته‌های جسم و عقل و روح.

نظامی که در آن حال که به ماده باور دارد اما چشم خود را به روی روشنایی‌ها و نیروهای دیگر نمی‌بندد.

نظامی که با اینکه به محسوسات ایمان دارد اما امور نامحسوس را نیز نادیده نمی‌گیرد.

نظامی که روح و ماده را یکجا با هم جمع می‌نماید، و بین دنیا و آخرت و زمین و آسمان پیوند برقرار می‌کند.

این نظام در حقیقت **اسلام** است!

این همان نظام جاودان است زیرا با وجود جاودان انسان سازگار می‌باشد، و می‌داند که انسان، متشکل از سه بُعد جسم و عقل و روح است و بر همین اساس خواسته‌های جسم و عقل و روح را با هم برآورده می‌سازد.

نظام اسلام، با تمام وجود انسان در تعامل می‌باشد، با اصل همیشگی‌ای که در حقیقت اصلی خود تغییرناپذیر است هرچند که چارچوب خارجی نظام حکومت‌داری یا نظامی اجتماعی یا اقتصادی دچار تغییر و دگرگونی شود.

اسلام به هنگام تعامل با انسان می‌داند که هم در او عنصری همیشگی و ثابت و پابرجا در تمام انسانها و هم جوانب متغیر و تجدیدنپذیر و قابل تکامل بصورت مداوم در او هست.

به همین دلیل به جنبه‌ی اول «یعنی عنصر ثابت و پابرجا» ایمان و عقیده را می‌بخشد...

و به جوانب دیگر «یعنی تغییرپذیر و قابل تکامل»، نظامی نرم و انعطاف‌پذیر در حکومت و اجتماع و اقتصاد می‌بخشد که کلیات و پایه‌های آن را بنیان می‌نهد و عقل بشری را آزاد می‌گذارد تا بر حسب مرتبه‌ی تکامل و ترقی خود، در حدود آن دست به اجتهاد بزند.

البته کار به اینجا ختم نمی‌شود...

چگونه پایان می‌یابد در حالی که اسلام، نظامی برای برهه‌ی زمانی مشخصی یا نسل خاصی از بشریت وضع نکرده است، بلکه تا هر زمان که انسان وجود داشته باشد با انسان همراه شده و گام به گام با او پیش می‌رود.

به همین خاطر، ما به کمونیسیم ایمان نمی‌آوریم بلکه تنها به اسلام ایمان می‌آوریم!

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله و صحبه اجمعین